

## کتاب

## سابقه فعالیت‌های مذهبی ابراهیمی اصل

گروه دیگر هم پنج، شش نفر از بچه‌های متدین و متشرع انجمن اسلامی بودند که هم اهل درس خواندن بودند و هم در باند، گروه، حزب و دسته کسی نبودند، البته تعداد این گروه محدود بود. این گروه که من هم عضو آنها بودم، با فعالان مذهبی آبادان مثل آقای کیاوش و آقای رشیدیان ارتباط برقرار کرده بودند. از دیگر بچه‌های متدین عضو گروه ما آقای صدر هاشمی بود که پدرش رساله داشت و مرجع تقلید بود. افراد این گروه بچه‌های مستقل و از انجمن حجتیه‌ای‌ها جدا بودند و تا حدودی هم با آنها مخالف بودند. نقطه شروع ارتباط ما با حسینییه اصفهانی‌ها از طریق بچه‌های سال‌های بالاتر که از قبل با آنجا آشنا شده بودند، مثل آقای محزون و لوح، صورت گرفت. بیشتر افراد حسینییه اصفهانی‌ها اصفهانی بودند. ما ابتدا در آبادان جایی را نمی‌شناختیم و کم‌کم از طریق همین دانشجویان قدیمی‌تر با این حسینییه آشنا شدیم؛ مثلاً می‌گفتند آقای شریعتی، مطهری یا مهدوی کئی قرار است برای سخنرانی بیایند و امشب ساعت هشت تا ده در حسینییه اصفهانی‌ها سخنرانی‌شان برقرار است. این حسینییه نزدیک بود و پیاده هم می‌توانستیم برویم یا با دوچرخه، اتوبوس و تاکسی به راحتی به آنجا رفت و آمد می‌کردیم. بعد از اینکه یک بار به حسینییه رفتیم، دیگر خودمان به آنجا وصل شدیم.



# ریشه‌های عقب‌ماندگی صنعت نفت قبل از انقلاب

اصغر ابراهیمی اصل از دانشجویان قدیمی دانشکده نفت آبادان: دانشکده نفت (قبل از پیروزی انقلاب)، تعداد کمی دانشجویی پذیرفت، مثلاً هر سال بیست نفر دانشجو می‌گرفت. بعد از دو سال اول که درس‌ها عمومی بود، در هر رشته تخصصی تنها چهار تا پنج دانشجو بود. با توجه به اینکه ما کشور نفت خیزی هستیم، این تعداد دانشجو کم بود و علت آن را هم نمی‌دانستیم و از سیاست‌های کلان دولت اطلاعی نداشتیم

## گزارش

جلد نخست کتاب «سال‌های بی‌حصار»، حاوی خاطرات اصغر ابراهیمی اصل است که به تحقیق و نگارش حسین کاوشی منتشر شده است. در این کتاب به دوران کودکی تا تحصیل و سپس فعالیت‌های ابراهیمی اصل در کشور پرداخته شده است. طی شماره قبل روزنامه، به دوران کودکی ابراهیمی و سال‌های تحصیل وی

در مدرسه پرداخته شد و وی توصیفی از وضعیت آن سال‌های خود و کشور ارائه کرد. همچنین به فعالیت‌های پدر خود درباره کمک به دیگران و حل مشکلات افراد اشاره کرد. ابراهیمی اصل در این شماره درباره نحوه ورود به دانشگاه و تحصیل در رشته مهندسی متالورژی و سپس تغییر رشته و تحصیل در دانشگاه صنعت نفت آبادان اشاره کرده است و درباره حال و هوای دانشگاه، دانشجویان، دیدگاه‌ها و گرایش‌های فکری افراد سخن گفته است.

(شریف)، پلی تکنیک تهران و هنرسازی عالی (علم و صنعت فعلی) بود. در این آزمون موفق بودم و در همان رشته‌ای که به عنوان اولویت اول انتخاب کرده بودم، یعنی رشته متالورژی دانشگاه آریامهر قبول شدم. پس از قبولی به آن دانشگاه رفتم و ثبت‌نام کردم و دو هفته هم سرکلاس‌ها حاضر شدم. بدین ترتیب از همان ابتدا به کتابخانه هم می‌رفتم و مطالعه می‌کردم. دلیل اینکه رشته متالورژی را به عنوان اولین رشته انتخاب کردم، این بود که فکرمی‌کردم وقتی لیسانس گرفتیم، به ذوب‌آهن اصفهان بروم و آنجا مشغول به کار شوم و نزدیک خانواده‌ام باشم و به آنها کمک کنم. یعنی هدفم این بود در رشته‌ای تحصیل کنم که بعداً برای اشتغال، محل کارم از خانواده خیلی دور نباشد.

## تغییر مسیر در تحصیل

در سال آخر دبیرستان معمولاً انتخاب

مشکل اساسی کشور نیست. فهمیدم با رشته متالورژی نمی‌توانم به هدفی که داشتم، یعنی خدمت در صنعت نفت برسیم. در بحث‌هایی که با بچه‌های دیگر در دانشکده داشتیم، هر کس از چشم‌انداز رشته تحصیلی و شغل آینده‌اش می‌گفت. در آن روزهای اول ورود به دانشگاه معمولاً این بحث‌ها درباره دلیل انتخاب رشته بین دانشجویان معمول است که ما برای چه این رشته را انتخاب کرده‌ایم؟ آیا رشته‌ما به درد می‌خورد و بازار کار دارد؟ وقتی دانشجویان در مورد رشته‌های خود و اهداف‌شان صحبت می‌کردند، من یک دفعه به خودم آمدم و دیدم مهندس شدن و استخدام در ذوب‌آهن اصفهان و نزدیک بودن به خانواده‌ام، برای من که نفر اول مسابقات ریاضی کشور بودم، هدف خیلی بزرگی نیست و سطح هدفم را پایین قرار داده‌ام. من و دوستانم معتقد بودیم که مشکل اساسی کشور نفت است. ما نفت داریم، ولی در دست خارجی‌هاست؛ بنابراین عده‌ای باید بروند درس بخوانند تا بتوانند نفت را استخراج و پالایش کرده و سپس با فروش آن کشور را آباد کنند. الان که فکر می‌کنم، می‌بینم نفت همواره مسأله مهمی بوده و هنوز به عنوان یکی از مسائل مهم کشور مطرح است. قبل از انقلاب مسأله تحریم‌ها وجود نداشت؛ اما پس از انقلاب نیاز کشور به داشتن متخصصان داخلی بیشتر

احساس شد. با آقای دکتر پاپور، استاد ریاضی دانشگاه آریامهر، مشورت کردم و گفتم من رشته متالورژی را انتخاب کردم، ولی الان پشیمانم. برای اینکه احساس می‌کنم مشکل کشور ما متالورژی نیست و مشکل نفت است. او هم‌زمان استاد ریاضی دانشکده نفت آبادان هم بود. ایشان به من گفت که امتحانات ورودی دانشکده نفت آبادان قرار است به زودی برگزار شود، چون آزمون این دانشکده نسبت به دانشگاه‌های دیگر دیرتر برگزار می‌شود. شما برو شرکت کن و اگر قبول شدی برو آنجا. سؤال کردم کجا باید بروم و ثبت‌نام کنم؟ ایشان گفت، جنب دانشگاه تهران. دانشکده بازرگانی می‌توانی به حسابداری نفت آنجا بروی. می‌توانی به آنجا بروی و فرم‌ها را بگیری و ثبت‌نام کنی یا اینکه بروی آبادان ثبت‌نام کنی و امتحان بدهی. من از همان دانشکده بازرگانی و حسابداری جنب دانشگاه تهران فرم‌ها را گرفتم. به مقداری اطلاعات هم درباره این رشته نیاز داشتم که برای به دست آوردن آن به شرکت نفت رفتم و آنها راهنمایی‌ام کردند. یک سری فرم بود که پر کردم و چون معدل و رتبه‌ام بالا بود، دعوت کردند که بروم و در آزمون آنجا شرکت کنم. من برای شرکت در کنکور دانشکده نفت آبادان به آن شهر رفتم. سؤالات آزمون آنها خیلی سخت و حجمش زیاد بود. آزمون یک نصف روز طول کشید.

در سال آخر دبیرستان معمولاً انتخاب رشته تحصیلی برای دانشگاه، یکی از مسائلی است که ذهن دانش‌آموزان را بیش از گذشته به خود مشغول می‌کند. در سفری که سال چهارم دبیرستان به اروپا داشتم، در طول سفر بین بچه‌ها صحبت‌هایی درباره آینده شد. من در لایه‌های بحث‌ها و اظهارنظرهایم برای آینده، به خدمت در صنعت نفت کشور اظهار علاقه‌مندی کرده بودم. اما در زمان انتخاب رشته چون با دانشکده نفت و آزمون جداگانه آن آشنایی نداشتیم، با این استدلال که در آینده شغلی داشته باشم که در اصفهان و نزدیک خانواده باشد، از میان رشته‌های دیگر، رشته متالورژی را انتخاب کردم که از طریق آن می‌توانستم در ذوب‌آهن اصفهان مشغول به کار شوم؛ اما بعد از قبولی در دانشگاه و بحث‌هایی که بچه‌های تازه‌وارد معمولاً با آن مواجه می‌شوند، متوجه شدم که مسائل مهم کشور چیست و ذوب‌آهن مشکل اساسی کشور نیست

